

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عباراتی از مرحوم آقای خوئی نقل کردیم که کلام ایشان دو قسمت داشت:

الف- بین واجبات ضمنیه تراحم نیست چون وقتی یکی از اجزاء مرکب غیر مقدور شد، امر به آن مرکب ساقط می شود و در عین حال امر دیگری هم وجود ندارد.

ب- بین واجبات ضمنیه تعارض در دلیل وجود دارد چون در جایی که یا قدرت بر قیام رکعت اولی یا رکعت ثانیه دارد نمی دانیم مجعول، کدام يك از این دو تاست.

بررسی کلام مرحوم خوئی (اشکال اول)

اشکال قسمت اول کلام ایشان این است که کلام و نزاع در واجبات ضمنیه ای است که هر چند قدرت بر احد الاجزاء نیست اما علم داریم به اینکه وجوب باقی اجزاء موجود است و الا کسی ادعا نمی کند که اگر جزئی از مرکب غیر مقدور بود امر به آن مرکب هنوز باقی باشد در نتیجه آنچه مرحوم خوئی در استدراک بیان کردند مفروض بحث و مورد نظر کسانی مثل محقق نائینی است که بحث تراحم را در اینجا مطرح می کنند.

بررسی کلام مرحوم خوئی (اشکال دوم)

اشکال قسمت دوم کلام ایشان این است که حرف شما با هیچ کدام از ضوابطی که در فرق بین تعارض و تراحم بیان شد منطبق نیست:

الف- ضابطه ای مرحوم محقق نائینی: تعارض، تنافی در مقام جعل و تراحم تنافی در مقام امتثال است. طبق این مبنا، بین جعل وجوب قیام رکعت اول و دوم تنافی وجود ندارد چون شارع می تواند هر دو را جعل کند اما در مقام امتثال قدرت بر هر دو وجود ندارد.

ب- ضابطه ای مرحوم آخوند: در تعارض علم به وجود ملاک در احدهما داریم اما در تراحم هر دو ملاک دارد اما برای ما روشن نیست. طبق این مبنا هم در ما نحن فیه تعارض قابل تصور نیست چون نمی توانیم بگوئیم یا قیام رکعت اول یا قیام رکعت دوم

دارای ملاك است بلکه می‌گوئیم اگر قدرت بر انجام هر دو باشد، هر دو ملاك دارد.

ج- ضابطه‌ی مرحوم نائینی و خوئی: در تعارض با عمل به احدهما موضوع دیگری منتفی نمی‌شود بلکه حکم دیگری منتفی می‌شود اما در تزامم با عمل به احدهما موضوع دیگری از بین می‌رود و سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. روی این بیان هم در ما نحن فیه تعارض وجود ندارد چون اگر قیام رکعت اولی انجام شد موضوع قیام رکعت ثانیه از بین می‌رود نه اینکه بگوئیم موضوع رکعت دوم باقی است اما حکمش که وجوب است از بین می‌رود.

البته در بعضی از کلمات این ضابطه ذکر شده که در تعارض تکاذب وجود دارد که این را مرحوم نائینی رد کردند و ما هم مفصل بحث کردیم. ولی طبق این مبنا هم در مانحن فیه تکاذبی وجود ندارد.

د- ضابطه‌ی مرحوم آقای بروجردی، امام و والد ما (قدس سرهما): ضابطه‌ی تعارض عرف و ضابطه‌ی تزامم عقل است. طبق این ضابطه هم عرف بین دلیلی که می‌گوید قیام در رکعت اولی واجب است با دلیلی که می‌گوید قیام در رکعت ثانیه واجب است، تعارض نمی‌بیند.

ه- مختار ما: در باب تعارض هر دو شأناً مشمول ادله‌ی حجیت‌اند ولی بالفعل تنها یکی مشمول ادله‌ی حجیت است اما در باب تزامم هر دو بالفعل مشمول ادله حجیت‌اند. طبق این ضابطه هم در مانحن فیه تعارض وجود ندارد.

اشکال فضلالی درس: ادعای مرحوم آقای خوئی این است که وقتی یک جزء متعذر شد، امر به مرکب از بین می‌رود و وقتی امر جدید می‌آید نمی‌دانیم به کدامیک از اینها تعلق پیدا کرده‌است در حالیکه شما می‌گوئید همان امر قدیم باقی مانده پس اشکال شما مبنایی است.

جواب حضرت استاد: در جایی که قدرت بر يك جزء معین نباشد همین جزء ساقط می‌شود و مفروض این است که وجوب بقیه الاجزاء به قوت خودش باقی است. در جایی که یکی از این رکعت اولی یا رکعت ثانیه مقدور است، کسی نمی‌گوید شارع وجوب جدیدی برای بقیه الاجزاء آورده که بعد بگوئیم این امر جدید نسبت به کدام جزء مردد است. کما اینکه در قاعده میسور امر جدیدی برای میسور تصور نمی‌شود بلکه می‌گویند امر می‌گوید مقداری که معسور است، معسور و بقیه‌اش که میسور است باقی می‌ماند و باید انجام شود.

پس اولاً مفروض این است، همان امری که قبلاً بوده باقی است و وجوب جزء مردد به همان جعل اولی است منتهی نمی‌دانیم این را باید امتثال کنیم یا آن را باید امتثال کنیم. بلکه اگر تصور امر جدید شود این مشکل وجود دارد که به کدامیک از اجزاء مردد خورده است.

البته این اشکال باقی می‌ماند که اوامر از ابتدا منوط به ما هو المقدور است یا اوامر علی الاطلاق واجب است که در تقریراتی که از آقای صدر نقل می‌کنیم، ایشان چهار بیان برای عدم وجود تزامم در مانحن فیه ذکر می‌کنند و بعد می‌گویند وجود يك شبهه هر چهار بیان را از بین می‌برد و این شبهه را به دو راه جواب می‌دهند. این شبهه تقریباً قریب به همین اشکال است و ما در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ثانیا ظاهر عبارت ایشان دلالت بر وجود امر جدید ندارد و ما هم دلیلی بر وجود امر جدید نداریم. در فروعاتی که خواندیم ولو این بحث مطرح نشده ولی اگر کسی به جای رکعت اولی، قیام رکعت ثانیه را آورد نمی‌توانیم بگوئیم نمازش حتماً باطل است.

بله لازمه‌ی فتاوایی که تقدیم قیام را واجب دانستند بطلان است ولی از جهت علمی نمی‌شود قائل به بطلان شد. در مانحن فیه یا باید بگوئیم به جهت امتثال رکعت اول، رکعت ثانیه امری ندارد که سبب بطلان آن می‌شود یا باید بگوئیم همان امر اولی که به اصل صلاة تعلق پیدا کرده به رکعت ثانیه هم می‌خورد که در این صورت قابل تصحیح است.

به بیان دیگر به آقای خوئی عرض می‌کنیم استدلال شما از محل بحث خارج است. یعنی مثلاً در باب روزه اگر يك جزء منتفی شد چون يك واحد بسیط ارتباطی مختل شده و دلیلی هم نداریم که باید بقیه الاجزاءش را امساک کند، لذا منتفی می‌شود. اما در باب صلاة می‌گوییم ولو یک جزء منتفی شده ولی چون نماز در هیچ حالی نباید ترک شود پس باید هر مقدار را که می‌تواند انجام دهد. آیا ترک نشدن نماز در هیچ حال به این معناست که برای سایر اجزاء اوامر جداگانه و جدید از سوی شارع صادر شده است یا نه باید بگوئیم همان امر اول شامل این اجزاء می‌شود؟

مختار حضرت استاد در بحث

به نظر ما مسلم اینجا تعارض وجود ندارد پس مجالی برای فرمایش مرحوم آقای خوئی - که مسئله مرجحات باب تعارض را آوردند و گفتند آیا هر دو لفظی یا هر دو لبّی و لفظی یا هر دو عام است یا مطلق و... مختلف - نیست.

در مرحله‌ی بعد و از میان احتمالات مطرح شده در این فروع، تنها احتمالی که مقداری قوی به نظر می‌رسد تزامم است. یعنی این مبنای مرحوم نائینی را قبول کنیم و بگوئیم در متزاممین فرقی نمی‌کند که «استقلالی یا ضمنی» باشند. تصویر تزامم در دو وجوب ضمنی به این صورت است که هر چند این دو وجوب ضمنی هستند ولی امر به مرکب، انحلال به اجزاء پیدا می‌کند و می‌گوید قیام رکعت اولی و ثانیه واجب است و چون ما قدرت بر امتثال هر دو نداریم تزامم به وجود می‌آید.

در تزامم حتی فرق نمی‌کند که متعذر من نوع واحد یا مختلفین باشد چون در هر دو انحلال وجود دارد. مثلاً بگوئیم وجوب صلاة نسبت به قیام و رکوع انحلال دارد یا نسبت به قیام رکعت اولی و ثانیه. در انحلال مرکب به اجزاء هم نیاز به شارع نداریم بلکه امر عقلایی است به این بیان که اگر در میان عقلاً مرکبی برای انسان واجب شد، این مرکب به تعداد اجزاءش انحلال پیدا می‌کند لذا بین وجوب ضمنی قیام رکعت اولی و وجوب ضمنی قیام رکعت ثانیه تزامم می‌شود.

بعد از فرض تزامم کسانی که اسبق امتثالاً را از مرجحات قرار می‌دهند می‌گویند باید رکعت اولی را انجام بدهد. به نظر ما این مرجح صحیح نیست چون حاکم به امتثال عقل است و عقل تأثیری برای اسبق قائل نیست. لذا عقل می‌گوید اگر بین قیام رکعت اولی و ثانیه از نظر ملاک و اهمیت فرقی وجود ندارد مخیرید ولی اگر یکی اهم است همان را اخذ کن یا اگر با انجام یکی امتثال بیشتری محقق می‌شود همان را انجام بده. مثل اینکه اگر امر دائر باشد بین اینکه در نماز چهار رکعتی رکعت اولی را بایستد و سه رکعت دیگر را نشسته بخواند یا رکعت اولی را بنشیند و سه رکعت دیگر را ایستاده بخواند، مسلم عقل می‌گوید رکعت اولی را بنشیند و سه رکعت دیگر را ایستاده بخواند.

در نتیجه نظر ما در «مسئله‌ی 20» همان نظر مرحوم سید است که فرمود «إذا قدر علی القيام فی بعض الركعات دون الجميع وجب أن يقوم إلى أن يتجدد العجز وكذا إذا تمكّن منه فی بعض الركعة لا فی تمامها. نعم لو علم من حاله أنه لو قام أوّل الصلاة لم يدرك من الصلاة قائماً إلا ركعة أو بعضها، وإذا جلس أوّلاً يقدر علی الركعتين قائماً أو أزيد مثلاً لا یبعد وجوب تقدیم الجلوس». ولو مرحوم بروجردی، امام، خوئی و جمع دیگری که گفته‌اند اینکه سید فرمود «لا یبعد»، بعید است اما کلام ایشان طبق ضوابط درست است.

در فرعی هم که مربوط به مکان مصلی بود ولو مرحوم سید احتیاط کرد اما با توجه به اینکه ما روایات ذیل این فروع را مورد

بررسی قرار داریم و گفتیم نمی‌توانیم از آنها به نتیجه برسیم، به نظر ما عقلاً تخییر صحیح است بله اگر مسئله اهم و مهم مطرح بود باید اهم را انجام بدهیم.

نکته‌ی دیگر اینکه مرحوم آقای خوئی در مسئله‌ای که از بحث مکان مصلی نقل کردیم قائل به تخییر هستند و در حاشیه می‌فرمایند «بل الظاهر هو التخییر مطلقاً؛ لأنّ المقام داخل فی کبری تعارض العامین من وجه بالإطلاق، و المختار فیہ سقوط الإطلاقیین و الرجوع إلى الأصل، و حیث إنّ الأمر دائر فی المقام بین التخییر و التعیین فی کلّ من المحتملین فیرجع إلى البراءة من التعیین»^[1]. اما در مسئله 20 می‌گوید تقدیم القيام واجب است^[2].

دیروز عرض کردیم بین این دو حاشیه سازگاری نیست. شما اگر مسئله‌ی تعارض را مطرح می‌کنید باید در همه جا مطرح کنید پس اگر مرجحی دارید فیها و اگر ندارید باید حکم به تخییر کنید. شما وقتی دوران بین قیام و سجده و رکوع ایمائی است و بالعکس، و در جایی که قدر علی القيام در رکعت اولی و بقیه را بخواهد بنشیند یا رکعت اولی را بنشیند و بقیه را ایستاده بخواند فرق گذاشته‌اند در حالیکه باید در هر دو حکم به تخییر می‌کردند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ العروة الوثقی (المحشی)، ج2، ص: 384.

[2] □ العروة الوثقی (المحشی)، ج2، ص: 486: بل هو بعيد، و الظاهر وجوب تقدیم القيام فيه و فی الفرض الثانی. (الخوئی).